

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

شب چهاردهم محرم ۱۴۴۲ مطابق با چهارشنبه ۱۳۹۹/۶/۱۲

امام حسین علیه السلام در پاسخ به نامه مردی که نوشته بود دو کلمه مرا نصیحت کنید. چنین نوشت: «مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجْبِيءٍ مَا يَحْذَرُ» هرکس از روی نافرمانی و معصیت خداوند، کاری را انجام دهد، آنچه را آرزو دارد سریع تر از دست می دهد و به آنچه هراسناک و بیمناک می باشد مبتلا می گردد.» (اصول کافی: ج ۲، ص ۳۷۳)

موضوع تدبر :

تا چه اندازه مطمئن شده ایم: ثمر گناه و معصیت خداوند، از دست رفتن آرزوها و مبتلا شدن به بدبختی هایی است ؟

البته گناهان متعدد و متنوع هستند؛ اما دروغ کلید همه گناهان است.

پاسخ:

در حدیثی از امام باقر (ع) می خوانیم: «ان الله عز و جل جعل للشر اقفالاً، و جعل مفاتيح تلك الاقفال الشراب، و الكذب شر من الشراب» خداوند متعال برای شر و بدی، قفل هایی قرار داده و کلید آن قفلها شراب است (چرا که مانع اصلی زشتیها و بدیها عقل است و شراب، عقل را از کار می اندازد) سپس اضافه فرمود: دروغ از شراب هم بدتر است «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ - خداوند کسی را که دروغگو و کذاب است هدایت نمی کند. (سوره غافر / ۲۸)» (اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۵۴)

علی (ع) در نهج البلاغه می فرمایند: «ولكن يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَيُزْجَانُ - مردم قسمتی از حق و قسمتی از باطل را گرفته و درهم

می آمیزند و از این راه ، باطل را به خورد مردم می دهند.» (خطبه/۵۰) با دروغ است که فساد رشد و شیوع پیدا می کند از این جهت دروغ با ایمان قابل جمع نیست.

از امیر مؤمنان (ع) نقل شده است: «لا يجد العبد طعم الايمان حتى يترك الكذب هزله وجده - بنده طعم ایمان را نمی چشد مگر این که دروغ را ترک کند، چه به جدی باشد چه شوخی» (اصول کافی باب دروغ ج ۵ ص ۲۹۱)

و در قرآن می خوانیم: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ» فقط کسانی افتری می بندند که به آیات خداوند ایمان نمی آورند و اینان همان دروغ گویانند.» (سوره نحل آیه ۱۰۵)

از پیامبر پرسیدند: «يكون المؤمن جبانا؟ قال نعم، قيل و يكون بخيلاً؟ قال نعم، قيل يكون كذاباً؟ قال لا! - آیا انسان با ایمان ممکن است (گاهی) ترسو باشد فرمود: آری، باز پرسیدند آیا ممکن است

(احیانا) بخیل باشد فرمود: آری، پرسیدند آیا ممکن است کذاب و دروغگو باشد؟ فرمود: خیر! چرا که دروغ از نشانه های نفاق است و نفاق با ایمان سازگار نیست.» (جامع السعادات جلد ۲ صفحه ۳۲۲)

خدا نکند کسی معروف شود به دروغگویی که هیچ چیز شاید بیشتر از این انسان را بی آبرو نمی‌کند و به حیثیت او لطمه نمی‌زند.

بالآخره هرکس هر هدفی داشته باشد و راه او، راه گناه، راه دروغ و راه کارشکنی برای مردم باشد و بی‌واهمه، از راه شیطانی جلو برود، حتماً به مطلوب خود نمی‌رسد، بلکه آنچه نمی‌خواسته و آنچه از آن اکراه داشته، به سرش خواهد آمد. مثالش قاتلان فرزند پیامبر در کربلا است، آنها چه می‌خواستند و به چه چیز رسیدند!!! میزان و درصد باور افراد به این حقیقت با مقدار صبر آنها در اطاعت و معصیت سنجیده می‌شود.

امام علی ع فرمود: «التَّصَبُّرُ عَلَى الْمَكْرُوهِ يَعْصِمُ الْقُلُوبَ» به زحمت انداختن خود در صبر کردن هنگام ناملایمات، سبب عصمت قلب و روح انسان می‌گردد.» (بحار، ج ۲ ص ۲۲۷)

چنانچه این چنین باوری در ما وجود داشته باشد باید در زندگی مقاصد پاک و بلندی داشته باشیم و برای رسیدن به آنها با صبر و استقامت، راه و روش اهل سعادت را طی کنیم. مانند: اداء حقوق خدا و مردم، خوش اخلاقی، اظهار محبت و پاسخگویی به آن، اظهار شادی در هنگام دیدار مؤمنین، روابط حسنه با افراد، وفاداری و انجام تعهدات، رعایت انصاف، فروتنی و تواضع، رازداری، پرهیز از تکبر و غرور، صداقت و شفافیت، اندازه نگه داشتن، پذیرفتن عذر دوست، رعایت ضوابط در حین صمیمیت و سایر کمالات اخلاقی.

وقتی این باور به یقین می‌رسد که به مرحله عشق به خوبیه‌ها و نفرت از پلیده‌ها رسیده باشد. پیامبر و خاندان پاکش علیهم السلام، قله همه خوبیه‌ها هستند. عشق به آنها عشق به همه خوبیه‌ها است. «إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرْعُهُ وَ مَعْدَنُهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ» «اگر از خوبیه‌ها یاد شود، آغاز و ریشه و شاخه و سرچشمه و جایگاه و نهایتش شمايید» (زیارت جامعه)

تا که پرسیدم ز قلم عشق چیست در جوابم اینچنین گفت و گریست

لیلی و مجنون فقط افسانه اند عشق در دست حسین بن علیست

روضة:

یه روز تو مدینه بی بی زینب کبری سلام الله علیها تا چشمانش را باز کرد، دید ابی عبدالله جلو نور آفتاب ایستاده تا خواهر عزیزش، زینب استراحت کند، اذیت نشود. تا بی بی زینب این محبت رو از برادر دید، فرمود: برادر ان شاء الله جبران کنم. عصر عاشورا بی بی زینب هرکاری کرد کنار بدن برادر زیر آفتاب بماند اما نشد... شمر ملعون بی بی رو باتازیانه از گودال بیرون کرد. عصر عاشورا بی بی زینب کبری توی گودال قتلگاه بادیدن برادر فرمود: اأنت أخی؟ و ابن امی؟ آیا تو برادر زینبی؟! از بس بدن رو با شمشیر و نیزه و سنگ و تیر پاره پاره کرده بودند، بدن شناخته نمی‌شد. بی بی زینب دست برد زیر این بدن فرمود: اللهم تقبل منا هذا القربان : خدا.... این قربانی رو از ما قبول بفرما.

مهر تو را به عالم امکان نمیدهم

ای خاک کربلای تو، مهر نماز من

صلی الله علیک یا سیدتنا المظلومه یا زینب

این گنج پر بهاست من ارزان نمیدهم

این مهر را به ملک سلیمان نمیدهم